

# دادگاه مردمی برای زنان افغانستان

نویسنده: دکتور ملک ستیز  
پژوهشگر ارشد حقوق و روابط بین‌الملل و استاد دانشگاه

# دادگاه مردمی برای زنان افغانستان

## رویداد کم‌نظیر تاریخی در مسیر تامین عدالت

نویسنده: دکتور ملک ستیز، پژوهش‌گر ارشد حقوق و روابط بین‌الملل و استاد دانشگاه

### چکیده

به تاریخ هشتم تا دهم اکتوبر سال ۲۰۲۵، دادگاه مردمی برای زنان افغانستان به‌عنوان ابتکاری برخاسته از جامعه مدنی افغانستان و در چارچوب دادگاه دایمی مردمی<sup>1</sup> - که مقر آن در ایتالیا است- در شهر مادرید برگزار گردید. این دادگاه با استقبال گسترده‌ی افکار عمومی افغانستان مواجه شد و روند آن از طریق رسانه‌ها به صورت زنده پوشش داده شد و به‌گونه‌ی شفاف هم‌رسانی گردید. برگزاری این دادگاه حاصل ابتکار و پیش‌نهاد چهار نهاد پویای حقوق بشری، موسسه حقوق بشر و دموکراسی افغانستان<sup>2</sup> (AHRDO)، نهاد پژوهش و توسعه DROPS<sup>3</sup>، رواداری<sup>4</sup> (RAWADARI) و مجمع مدافعان حقوق بشر<sup>5</sup> (HRD+) دوبر یافت. این چهار نهاد مدنی از سال‌های ۲۰۲۲ به این‌سو به‌گونه‌ای پیگیرانه برای راه‌اندازی دادگاه مردمی در حمایت از حقوق بشر افغانستان در سطح بین‌المللی دادخواهی کرده‌اند.

از این‌رو، مهم بود تا این نهادها شواهد و اطلاعات دقیق برای دادگاه بین‌المللی مردمی فراهم می‌کردند تا شرایط مناسب‌تدویر دادگاه ویژه برای حمایت از حقوق زنان افغانستان تایید می‌گردید. سرانجام، پس از کارهای مستمر و ارایه تحلیل‌ها، گزارش‌ها و مستندات از وضعیت حقوق بشری زنان افغانستان دادگاه بین‌المللی مردمی این پیش‌نهاد را بررسی و پذیرفت که در نوع خود یک دست‌آورد بزرگ در عرصه‌ی دادخواهی حقوق بشری به‌شمار می‌آید.

این مقاله با رویکردی تحلیلی و توصیفی می‌کوشد کارکرد دادگاه‌های مردمی را به مخاطبان افغانستان معرفی کند. از همین‌رو، توجه ویژه‌ای به پیشینه، شیوه‌ی کار و نقش این دادگاه‌ها معطوف شده است و سپس تمرکز اصلی بر دادگاه مردمی در حمایت از زنان افغانستان صورت می‌گیرد. بخش قابل‌توجهی از نهادهای مدنی و فعالان حقوق بشر در خارج از کشور فعالیت می‌کنند و با دولت‌ها، ساختارهای بین‌المللی و نهادهای مدنی و حقوق بشری جهان در ارتباط‌اند. افزون بر این، شمار زیادی از جوانان کشور ما در دانشگاه‌های مختلف جهان مشغول تحصیل هستند. این مقاله در پی آن است تا این گروه‌های پویا را آگاه و هم‌افزا سازد تا بتوانند با جدیت

1 دادگاه دایمی مردمی (Permanent Peoples' Tribunal (PPT)

در پاسخ این پرسش که چرا این دادگاه «دایمی» نامیده می‌شود، در تاریخچه آن می‌خوانیم: «این دادگاه برای بررسی پرونده‌های حقوق بشری در عرصه‌ها گسترده مأموریت دارد و زمانی برای خود قید نکرده است، تا بتواند بدون محدودیت زمانی و مفهومی در عرصه‌های حقوق بشری فعالیت نماید.»

<sup>2</sup> <https://ahrdo.org/>

<sup>3</sup> <https://dropsafghanistan.org/>

<sup>4</sup> <https://rawadari.org/>

<sup>5</sup> <https://hrd-plus.net>

بیشتر و در قالب هماهنگی و مشارکت راهبردی، نقشی مؤثرتر در حمایت از حقوق بشری زنان افغانستان ایفا کنند.

## تاریخچه دادگاه دایمی مردمی

اندیشه‌ی برگزاری دادگاه‌های مردمی برگرفته از ابتکار برتراند راسل، نویسنده و متفکر بریتانیایی، است که با حمایت ژان پل سارتر، فیلسوف نام‌دار فرانسوی، در سال ۱۹۶۷ نخستین دادگاه مردمی را در شهر استکهلم برگزار کرد. هدف از برگزاری این دادگاه، رسیدگی به جنایاتی بود که در جریان جنگ ویتنام توسط نظامیان امریکایی ارتکاب یافته بود. این ابتکار، با آفرینش ادبیات تازه‌ای در حوزه عدالت و دادخواهی تحت عنوان «دادگاه مردمی»، پیامی معنادار را به جامعه جهانی منتقل کرد.

این پیام چنین مطرح شد: «نباید اجازه داد صدای قربانیان خاموش شود و مرتکبان جنایات علیه بشریت باید در وجدان جمعی جامعه انسانی محکوم گردند.»<sup>۶</sup> فیصله‌ها و بیانیه‌های این دادگاه بازتاب گسترده‌ای در سطح جهانی یافت و دولت‌های جهان را مخاطب قرار داد تا نشان دهد که اگرچه اسناد و میثاق‌های جهانی حقوق بشری بخشی از دستگاه حقوق بین‌الملل اند، اما دولت‌ها نباید در تطبیق آن‌ها منافع و سیاست‌های خود را ترجیح دهند و صدای قربانیان جنایات بشری را نادیده بگیرند. راسل و سارتر بر این باور بودند که اگر دولت‌ها در انجام چنین مسئولیتی شانه خالی کنند، شهروندان نباید خاموش بمانند، بلکه باید به دادخواهی برخیزند؛ و در این میان، نقش نهادهای جامعه مدنی به‌عنوان تشکلهای شهروندمحور، نقشی اساسی و بسزا خواهد داشت.

به‌منظور نهادینه‌سازی و ترویج ساختاری و روشمند اندیشه‌های راسل و سارتر در عرصه‌های مدنی و حقوقی، در سال ۱۹۷۹ دادگاه دایمی مردمی در شهر بولونیای ایتالیا رسماً آغاز به کار کرد. این دادگاه با مشارکت و حمایت شخصیت‌های شناخته‌شده مدنی و حقوقی شکل گرفت؛ شخصیت‌هایی که بیش از هر چیز به ارزش‌های حقوق بشر و حمایت از قربانیان جنایات علیه بشریت باورمند و پایبند بودند.

حضور شخصیت‌های بانفوذ و تأثیرگذار جهانی در این دادگاه مردمی، توجه گسترده‌ی دولت‌های جهان، نهادهای بین‌المللی و دادگاه‌های جهانی را به خود جلب کرد. شخصیت‌هایی که از کشورهای مختلف جهان از دادگاه دایمی مردمی حمایت می‌کنند، نماینده دولت‌ها نیستند؛ بلکه چهره‌هایی بانفوذ، مستقل و مورد اعتماد افکار عمومی‌اند که در راستای تأمین عدالت و ترویج حقوق بشر از جامعه بشری پشتیبانی می‌کنند. این دادگاه که بر بنیاد «اعلامیه‌ی جهانی حقوق مردمان جهان»<sup>۷</sup> آغاز به کار کرده است جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی، کشتار جمعی و نسل‌کشی را بررسی و رسیدگی می‌کند. این دادگاه از زمان از تاسیسش تا کنون توانسته

<sup>۶</sup> مقدمه‌ی اساسنامه دادگاه دایمی مردمی

<sup>۷</sup> Universal Declaration of Peoples' Rights (1976)

اعلامیه جهانی حقوق مردمان چه فرقی با اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد؟ اعلامیه جهانی حقوق مردمان جهان در باب حقوق جمعی جامعه بشری اعلام موضع کرده است که در برگیرنده حمایت جمعی شهروندان از جمله حقوق خودارادیت، حفاظت از محیط زیست، ثبات جمعی، حمایت منابع طبیعی و سایر نیازمندی‌های شهروندان به صورت جمعی را در بر می‌گیرد. این در حالی‌ست که اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۴۸ در برگیرنده حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان جهان است که دولت‌ها را مکلف به تأمین آن‌ها می‌سازد.

است بیش‌تر از پنجاه دادگاه مردمی را برای حمایت از مردمان تحت ستم در کشورهای مختلف جهان راه‌اندازی کند.

هدف اصلی از راه‌اندازی این دادگاه‌ها، جلب توجه وجدان جمعی و جامعه‌ی جهانی به منظور تقویت دادخواهی و همبستگی بین‌المللی در حمایت از قربانیان نقض حقوق بشر در کشورهای است که وضعیت حقوق بشر در آن‌ها بحرانی و اسفناک توصیف می‌شود. در چنین شرایطی، دولت‌ها یا خود ناقضان حقوق بشر به‌شمار می‌روند یا با سیاست‌ها و عملکردهای خود، زمینه‌ساز تداوم و گسترش این تخطی‌های حقوق بشری علیه شهروندان تلقی می‌شوند.

### دادگاه‌های مردمی چه هستند و چگونه فعالیت می‌کنند؟

دادگاه‌های مردمی از نگاه حقوقی، نهادهای تکمیلی با بنیان مردمی‌اند؛ به این معنا که دولت‌ها سازنده‌ی این دادگاه‌ها نیستند. معمولاً دادگاه‌ها بر بنیاد قوانین ملی شکل می‌گیرند. به همین ترتیب، دادگاه‌های بین‌المللی نیز بر اساس حقوق بین‌الملل و با حمایت نهادهای جهانی نضج می‌یابند. دادگاه‌هایی که در سطح ملی ایجاد می‌شوند، زیر چتر دولت‌های ملی فعالیت می‌کنند، در حالی که دادگاه‌های بین‌المللی را سازوکار حقوق بین‌الملل پدید می‌آورد و نظارت بر آن‌ها بر عهده‌ی ساختارهای روابط بین‌الملل است. دادگاه‌های مردمی در پرتو حقوق بشر بین‌الملل راه‌اندازی می‌شوند اما در حقوق بین‌الملل به‌عنوان نهاد غیر الزام آور و تکمیلی شناخته می‌شوند.<sup>8</sup> با این حال، این دادگاه‌ها دارای ویژگی مهمی هستند: آن‌ها نهادهای تکمیلی حقوق ملی و حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آیند.

منظور از نهادهای تکمیلی چیست؟ دادگاه‌های تکمیلی، فیصله‌ها و یافته‌های خود را به نهادهای عدلی و قضایی دولت‌ها ارجاع می‌دهند. دولت‌ها در چارچوب نظام حقوقی ملی، این فیصله‌های دادگاه‌های تکمیلی را مورد تدقیق و تحلیل حقوقی قرار می‌دهند و از آن‌ها برای بررسی پرونده‌های حقوقی بهره می‌گیرند. این سازوکار که در ادبیات حقوقی با عنوان *Universal Jurisdiction* یا صلاحیت قضایی حقوقی جهانی دولت‌ها شناخته می‌شود، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا متخلفان و جنایت‌کاران، به‌ویژه قوانین حقوق بشری، در نظام‌های حقوقی ملی دولت‌ها مورد پیگرد حقوقی قرار گیرند.

در نظام حقوق بین‌الملل نیز فیصله‌های دادگاه‌های مردمی ویژگی تکمیلی خود را حفظ می‌کنند. بدین معنا که دادگاه‌های جهانی، برای بررسی و شناسایی دقیق‌تر پرونده‌های جنایات علیه بشریت - که معمولاً زمینه مستند سازی و ارائه‌ی اطلاعات به *International Criminal Court* یا محکمه‌ی جزایی بین‌المللی را فراهم می‌سازند - از یافته‌ها و فیصله‌های دادگاه‌های مردمی به‌عنوان منابع اطلاعاتی استفاده می‌کنند.

در سطح سازمان ملل متحد نیز دادگاهی وجود دارد که قوانین بین‌المللی نشأت‌گرفته از مجمع عمومی و شورای امنیت این سازمان را مورد نظارت و داوری قرار می‌دهد؛ این دادگاه با نام *International Court of*

8 یعنی فیصله‌ها و توصیه‌های دادگاه‌های مردمی مکلفیت اجرایی خلق نمی‌کنند. اما این فیصله‌ها و پیشنهادات در کانون‌های حقوق بین‌الملل توسط دادخواهان حقوق بشری راه پیدا می‌کنند. بدین ترتیب از یک سو این فیصله‌ها منبع رسمی حقوق بین‌الملل نیستند، اما از سوی دیگر بر محتوای حقوق بین‌الملل بی‌تأثیر نیستند.

*Justice* یا محکمه بین‌المللی عدالت شناخته می‌شود. وظیفه این دادگاه، ارزیابی و رسیدگی به منازعات میان دولت‌ها بر بنیاد قوانین بین‌الملل است. افزون بر این، دولت‌ها می‌توانند تخطی اعضای سازمان ملل از کنوانسیون‌های جهانی را در این دادگاه مطرح و پیگیری کنند. از این منظر، می‌توان این دادگاه معتبر را نیز واجد کارکردهای حقوق بشری دانست. این نهاد معتبر بین‌المللی نیز از فیصله‌های دادگاه‌های مردمی، به‌عنوان نهادهای تکمیلی در حوزه‌ی حقوق بشر، بهره می‌برد.

چنان‌که گفته شد، دادگاه‌های مردمی معمولاً در شرایطی برگزار می‌شوند که دولت‌ها خود متخلف و ناقض هنجارهای حقوق بشری‌اند. با این حال، رژیم‌های سیاسی و دولت‌های تمامیت‌خواه و مطلق‌گرا پایدار نیستند و سرانجام جای خود را به حاکمیت‌های مشروع و مردمی می‌دهند. در چنین وضعیتی، فیصله‌های دادگاه‌های مردمی که درباره متخلفان رژیم‌های مخلوع برگزار می‌شوند، به‌عنوان منابع مهم در پرونده‌های آنان تثبیت می‌گردند. بدین‌سان، فیصله‌های نهادهای مردمی راه را برای شکل‌گیری عدالت انتقالی در جوامع پس از بحران و پس از جنگ هموار می‌سازند.

فیصله‌های دادگاه‌های مردمی همچنین نقش مهمی در دادخواهی نهادهای مدنی ایفا می‌کنند. این نهادها با بهره‌گیری از تحقیقات انجام‌شده در جریان دادگاه‌ها، به مستندات گسترده‌ای دست می‌یابند که می‌تواند نقشی مؤثر در جلوگیری از تکرار جنایات علیه بشریت داشته باشد. نهادهای مدنی که به‌عنوان پل ارتباطی میان مردم، دولت و جامعه جهانی عمل می‌کنند، با تکیه بر اصول حقوق بشر جهانی می‌توانند بر تصمیم‌های سیاسی و حقوقی ساختارهای حاکم در سطوح ملی و بین‌المللی تأثیرگذار باشند. دادگاه‌های مردمی، که نتیجه‌ی کنشگری جامعه‌ی مدنی‌اند، فرصتی فراهم می‌سازند تا جنایت‌کاران شناسایی شوند و ماهیت جنایات آنان به‌صورت نظام‌مند مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

### دادگاه‌های مردمی که برای کشورهای خاص راه‌اندازی می‌شوند، چگونه فعالیت می‌کنند؟

ساختار دادگاه‌های مردمی از سه حلقه‌ی اساسی تشکیل شده است که زنجیره‌ی کاری آن‌ها را استحکام می‌بخشد.

#### 1. دادستان‌ها (سارنوالان)

نخستین حلقه‌ی این ساختار را دادستان‌ها یا سارنوالان تشکیل می‌دهند. دادستان‌ها وظیفه دارند پرونده‌ها را سازمان‌دهی و مدیریت کنند. از این‌رو، دادستان‌ها چهار کار اساسی را انجام می‌دهند:

#### نخست: ماهیت‌شناسی جنایات

در این مرحله، دادستان‌ها ماهیت و نوع جنایات علیه حقوق بشر را شناسایی کرده و آن‌ها را بر بنیاد حقوق ملی و بین‌المللی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند. در این مرحله، دادستان‌ها جنایات را تعریف می‌کنند و ریشه‌های آن‌ها را مورد تحقیق قرار می‌دهند. دادستان‌ها با کمک جامعه‌ی مدنی، گزارش‌های نهادهای دانشگاهی معتبر، اتاق‌های فکر، گزارش‌گران ویژه‌ی حقوق بشر، و نیز گزارش‌های دوره‌ای و توصیه‌های نهادهای نظارتی حقوق بشری، ماهیت جنایات را ارزیابی می‌کنند. سپس ماهیت این جنایات را بر بنیاد عملکرد دولتی که دادگاه آن را مورد بررسی قرار داده است، تحلیل می‌نمایند.

دادستان‌ها همچنین با استفاده از مطالعات میدانی و گفت‌وگو با مدافعان حقوق بشر، قربانیان جنایات حقوق بشری و فعالان حقوق شهروندی، بررسی‌های خود را در زمینه ماهیت جنایات علیه حقوق بشر تکمیل می‌سازند.

### **دوم: شناسایی مرتکبان جنایات علیه حقوق بشر**

در این مرحله، دادستان‌ها با اتکا به نتایج ماهیت‌شناسی جنایات، به بررسی و شناسایی مرتکبان جنایات علیه حقوق بشر می‌پردازند. دادستان‌ها عملکرد فردی اشخاص حقیقی و حقوقی را در ارتکاب جنایات بررسی کرده و زیان‌های ناشی از این جنایات را ارزیابی می‌کنند.

دادستان‌ها به نقش حمایتی جامعه‌ی مدنی، به‌عنوان نهادهای ناظر بر وضعیت حقوق بشر، توجه ویژه دارند و از داده‌ها و مستندات آن‌ها بهره می‌گیرند. مرتکبان جنایات علیه حقوق بشر بر بنیاد قوانین ملی و بین‌المللی شناسایی می‌شوند و به‌عنوان مظنونان یا متهمان به جنایات علیه بشریت و یا متخلفان حقوق بشری، توسط دادستان‌ها به هیأت داوران و دادگاه معرفی می‌گردند.

### **سوم: تکمیل پرونده‌ها**

در این مرحله، پیامدهای ناشی از ماهیت جنایت و تأثیر آن بر قربانیان و مرتکبان جنایات توسط دادستان‌ها شناسایی و بررسی می‌شود. مهم‌ترین پیامدهای جنایات علیه بشریت را قربانیان آن می‌سازند و به همین منظور، دادستان‌ها تلاش می‌کنند قربانیان را بر بنیاد تحقیقات جرم‌شناسی و پیمانۀ خسارات شناسایی کنند. از این‌رو، مطالعات گسترده‌ای درباره‌ی قربانیان و بازماندگان آن‌ها انجام می‌دهند.

برای دادستان‌ها اهمیت دارد که شواهد دادگاه‌پسند را فراهم سازند. بنابراین، شاهدانی که خود قربانی جنایات علیه بشریت بوده‌اند یا بازماندگان آن‌ها هستند، نقش اساسی در تکمیل پرونده‌ها دارند. برای شناسایی دقیق جنایت‌کاران و قربانیان، اطلاعات شاهدان جامعه‌ی مدنی و نهادهای حقوق بشری نقش محوری ایفا می‌کند. شاهدان باید عینی، شفاف و پاسخ‌گو باشند و مسئولیت شهادت خود را بر عهده بگیرند.

### **چهارم: ارائه‌ی پرونده در دادگاه**

پس از تکمیل پرونده‌ها، دادستان‌ها آن‌ها را برای بررسی به قضات دادگاه ارائه می‌کنند. دادستان‌ها باید تخصص کافی و آگاهی گسترده‌ای از حقوق ملی و بین‌المللی داشته باشند. آن‌ها پرونده‌ها را بر اساس ماهیت جنایت دسته‌بندی کرده و سپس، شرایط، مرتکبان و پیامدهای جنایات را به دادگاه ارائه می‌کنند.

در این مرحله، از شاهدانی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم قربانی جنایات بوده‌اند، خواسته می‌شود تا شواهد و چشم‌دیدهای خود را به هیأت داوران یا قضات ارائه دهند. قضات حق دارند به‌صورت پیوسته از دادستان‌ها و شاهدان در زمینه ماهیت، شرایط، مرتکبان و پیامدهای جنایات پرسش کنند.

### **متخصصان**

دومین حلقه‌ی ساختاری دادگاه‌های مردمی را متخصصان تشکیل می‌دهند. برای تضمین اصل بی‌طرفی، تعهد به حاکمیت قانون، شفافیت و پاسخ‌گویی در روند دادگاه، دادگاه‌های مردمی گروهی از متخصصان حقوق ملی و بین‌المللی، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و انسان‌شناسی را در یک گروه کاری حمایتی منسجم گرد هم می‌آورند. این گروه سه وظیفه اصلی دارد:

**نخست:** ارائه‌ی مشاوره‌ی حقوقی به دادستان‌ها در روند تحقیقات. به همین منظور تلاش می‌شود تا ماهیت جنایت، حاکمیت قانون و بررسی متخلفان، شرایط و پیامدهای جنایت به صورت مرحله‌ای و دقیق رعایت شود. **دوم:** حمایت از روند پرونده‌سازی، به گونه‌ای که دادستان‌ها بتوانند از نظر زمانی و مکانی، شرایط یک پرونده را بر بنیاد اصل دسترسی به عدالت رعایت کنند.

**سوم:** در نهایی‌سازی پرونده‌ها، ارائه‌ی پیش‌نهادات تکمیلی به هیأت قضات و فراهم ساختن حمایت حقوقی و فنی به دادستان‌ها. متخصصان نقش مشاوره‌دهنده دارند تا روند دادگاه اصول اساسی خود را به درستی طی کند.

## 2- قضات یا هیأت داوران

قضات یا هیأت داوران توسط دادگاه جهانی مردمی برگزیده می‌شوند. این افراد از میان حقوق‌دانان یا کنشگران برجسته اجتماعی و پس از بررسی همه‌جانبه توسط دادگاه جهانی مردمی معرفی می‌شوند. تلاش می‌شود تا قضاتی برگزیده شوند که با موضوع جرایم مورد بحث در دادگاه آشنایی داشته باشند. اصل تخصص، بی‌طرفی و تعهد به عدالت، از مهم‌ترین شاخصه‌های گزینش قضات است.

تعداد قضات دادگاه‌های مردمی معمولاً بیش از هفت تن است. قضات باید پیشینه‌ی پرونده، نقش بازیگران متخلف و مسئولیت دولت‌ها و سیاستیون را به صورت همه‌جانبه بررسی کنند.

روند بررسی پرونده‌ها در سه مرحله انجام می‌شود:

**دور نخست:** بررسی اولیه‌ی پرونده‌ها پیش از برگزاری دادگاه برای آمادگی قضات است تا آشنایی و آمادگی بهتر برای آن‌ها را فراهم گرداند.

**دور دوم:** استماع پرونده‌ها در جریان دادگاه. در این مرحله، پرونده‌ها به صورت اجمالی و در برخی موارد گسترده برای قضات ارائه می‌شوند.

**دوره سوم:** پرونده‌ها پس از دادگاه توسط حکم نهایی در اختیار قضات قرار می‌گیرند تا روند بررسی و صدور حکم دادگاه به صورت شفاف و مستند تهیه و اعلام گردد.

## دادگاه مردمی در حمایت از حقوق زنان افغانستان

چنان‌که در آغاز این مقاله آمده است، دادگاه مردمی برای حمایت از حقوق زنان در نتیجه‌ی دادخواهی جامعه‌ی مدنی افغانستان شکل گرفته است. زنان افغانستان با تخطی‌های فاحش حقوق بشری دست و پنجه نرم می‌کنند. این تخطی‌ها در قالب تبعیض گسترده و ساختاری تعریف می‌شوند. وقتی طالبان برای دومین بار در اوت ۲۰۲۱ حاکمیت سیاسی را به گونه قهری در دست گرفتند، فاجعه‌ی حقوق بشری در افغانستان به اوج رسید. طالبان کوشیدند تا زنان را به طور کامل از عرصه زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حذف کنند.

این روی کرد ضدبشری طالبان سبب شد که زنان افغانستان به گونه نظامند از حقوق و آزادی‌های مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود بی‌بهره شوند. تبعیض علیه زنان از نظام حقوقی، سیاسی، امنیتی،

قضایی و عدلی طالبان گرفته تا لایه‌های روابط اجتماعی گسترش یافت. طالبان با تقویت و گسترش برنامه‌های نظارتی توسط پولیس مذهبی خود موسوم به «امر به معروف و نهی از منکر»، شرایط خفقان را بر زنان افغانستان تحمیل کردند. حق کار، حق آموزش و پرورش، حق دسترسی به روابط اجتماعی و حق دسترسی به خدمات صحت و بهداشت به گونه‌ای بی‌سابقه و آشکار از زنان سلب و به شدت محدود شد. جامعه‌ی بشری در شرایط کنونی در هیچ جغرافیایی از جهان شاهد چنین جنایت علیه حقوق بشر نبوده است.

برخی از نهادهای حقوق بشری این رویکرد ضدبشری طالبان را «جنایت علیه بشریت» توصیف کرده و خواهان مداخله‌ی جامعه‌ی جهانی شده‌اند. گزارش‌گران حقوق بشر سازمان ملل در امور افغانستان، زنان، کودکان و اقلیت‌ها این جنایات را به‌طور گسترده منعکس کرده‌اند. نهادهای مدنی و فعالان حقوق بشر نیز با روی کردی فعالانه و دادخواهانه در برابر این جنایات واکنش نشان داده‌اند. با این حال، نه تنها این برخوردهای ضدانسانی طالبان کاهش نیافت، بلکه محدودیت‌ها و قیودات بیش‌تری برای زنان افغانستان تحمیل گردید. گروهی از فعالان مدنی و شخصیت‌های متخصص حقوقی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سیاست‌شناسی، این تبعیض گسترده علیه زنان افغانستان را «آپارتاید جنسیتی» تحلیل کردند و از جامعه‌ی جهانی، به ویژه دادگاه‌های جهانی و شورای حقوق بشر سازمان ملل خواستند تا این وضعیت را به رسمیت بشناسند و آن را وارد ادبیات حقوقی حقوق بشر بین‌الملل و، به تبع آن، حقوق بین‌الملل سازند. تلاش‌ها در این زمینه همچنان ادامه دارد و امید تازه‌ای را در میان جامعه‌ی مدنی و حقوق بشری جهان پدید آورده است؛ به‌ویژه امیدی که تدوین و تصویب یک کنوانسیون در زمینه‌ی جنایات علیه بشریت، با تمرکز بر اشکال معاصر جنایات ضدبشری - به‌طور خاص آپارتاید جنسیتی در افغانستان - به تصویب جامعه‌ی جهانی برسد.

در چنین شرایطی، منطقی به نظر می‌رسد که دادگاه دایمی مردمی این درخواست جامعه‌ی مدنی افغانستان را بپذیرد و آن را حمایت کند. از همین رو، چهار نهاد مدنی که در این مقاله از آن‌ها نام برده شده است، گفت‌وگو و سازنده‌ای با دبیرخانه‌ی دادگاه دایمی مردمی، مستقر در ایتالیا، راه‌اندازی کردند. در واقع، این نهادها نمایندگی مطالبات زنان و جامعه‌ی مدنی افغانستان، در داخل و خارج از کشور، را بر عهده داشتند. گفت‌وگوها به نتایج ملموسی رسید که تدویر دادگاه مردمی برای زنان افغانستان و ایجاد پرونده‌های مستدل در بررسی وضعیت اسفناک زنان را شامل می‌شد.

چنان‌که روند کاری دادگاه‌های مردمی در این مقاله توضیح داده شده است، نیاز بود تا ساختار و روش فنی و حقوقی دادگاه ویژه برای زنان افغانستان شکل گیرد. از همین رو، دادگاه دایمی مردمی هیأتی با صلاحیت از قضات برجسته‌ی جهانی را برای بررسی وضعیت زنان در افغانستان گماشت.<sup>9</sup>

<sup>9</sup> قضاات در جلسه استماعیه

1: Araceli (Arancha) Garcia del Soto  
2: Elisenda Calvet-Martinez (Spain).  
3: Emilio Ramírez Matos (Spain).  
4: Ghizaal Hares (Afghanistan).  
5: Mai El-Sadany (Egypt/United States).  
6: Marina Forti (Italy).  
7: Rashida Manjoo (South Africa).

دادگاه مردمی برای زنان افغانستان در شهر مادرید اسپانیا با حضور فعال شخصیت‌های برجسته‌ی حقوق بشری، شخصیت‌های دانشگاهی، گزارش‌گران ویژه‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد، نمایندگان جامعه‌ی مدنی و نهادهای فکری و رسانه‌ای دایر گردید. این دادگاه برای بررسی وضعیت حقوق بشری زنان، از حیث ساختار و نحوه‌ی برگزاری خود، بی‌نظیر بود. سه دلیل اصلی باعث شد که این دادگاه توجه همه‌جانبه‌ی جامعه‌ی ملی و بین‌المللی را به خود جلب کند.

**نخست:** این که این دادگاه به ابتکار و درخواست نهاد های مدنی افغانستان برنامه‌ریزی و راه‌اندازی گردیده بود. اگرچه در سطح جهانی کارزار و دادخواهی گسترده برای حقوق بشری زنان داشته ایم که توسط نهاد های جهانی راه اندازی شده بود؛ اما اندیشه و اهداف این دادگاه از سوی نهاد های داخلی افغانستان مطرح شد. از این‌رو، خواست‌گاه این دادگاه از درون افغانستان و در دل مبارزه‌ی زنان این سرزمین در برابر بربریت طالبانسیسم شکل گرفته بود.

**دوم:** اداره‌ی دیفکتوی طالبان همیشه ادعا می‌کند که حقوق بشر مسئله‌ی داخلی افغانستان است و جامعه‌ی جهانی نباید در آن مداخله کند. برنامه‌ریزی و برگزاری این دادگاه، که صدای زنان افغانستان را از درون کشور به گوش جهان رساند، این روایت طالبان را به چالش کشید و بی‌اعتبار ساخت.

**سوم:** جنایات ارتکاب‌یافته علیه زنان افغانستان توسط اداره‌ی دیفکتوی طالبان، وجدان جمعی جامعه‌ی بشری را تکان داده و در تاریخ معاصر جهان کم‌سابقه است. این سیاست‌های تبعیض‌آمیز، فعالان حقوق بشر را واداشت تا روی آپارتاید جنسیتی و مفهوم آن به‌عنوان شکلی آشکار از جنایت علیه بشریت بازاندیشی کنند و برای تدوین یک کنوانسیون بین‌المللی در این زمینه تلاش نمایند.

این سه دلیل سبب شد تا رسانه های فعال در حوزه‌ی افغانستان، پوشش زنده‌ی نشراتی‌شان را به دادگاه مردمی برای زنان افغانستان اختصاص دهند. این اقدام ارزش‌مند رسانه‌ها، زمینه‌ساز دسترسی افکار عمومی به اطلاعات دقیق درباره‌ی اهداف، روند و اهمیت این دادگاه مردمی گردید.

## روند برگزاری دادگاه

دادگاه در چهار مرحله دایر گردید:

**مرحله‌ی نخست:** طرح مسئله و ارائه‌ی دلایل و توضیحات حقوقی تخطی‌های گسترده‌ی حقوق بشری زنان افغانستان. در این مرحله، دادستان‌ها تخطی‌های حقوق بشری زنان را در لایه‌های گوناگون مطرح کردند.

1. **تخطی‌های حقوق مدنی زنان در قالب تبعیض گسترده‌ی جنسیتی علیه زنان و دختران افغانستان**

دادستان‌ها وضعیت تبعیض جنسیتی را در پرتو حقوق ملی و بین‌الملل مورد بررسی و تحلیل قرار داده و نتایج خود را به دادگاه ارائه کردند. این تحلیل‌ها نشان می‌داد که تبعیض جنسیتی از احکام رهبری طالبان نشأت گرفته و در تمام لایه‌های اداره‌ی دیفکتو تعمیم یافته است. این رویکرد تبعیض‌آمیز موجب تبعیض ساختاری گردیده و جامعه را به‌طور کلی هدف قرار داده است. در نتیجه‌ی اجرای

تبعیض همه‌جانبه‌ی جنسیتی، زنان افغانستان همه‌ی حقوق اساسی خود را از دست داده و کشور برای آنان به زندانی مخوف تبدیل شده است.

سپس سه تن از شاهدانی که قربانی تبعیض جنسیتی در افغانستان بودند، شواهد خود را به دادگاه ارایه کردند. شاهدان از روش وحشتناک و سخت‌گیرانه‌ی اداره‌ی دیفکتو در کابل و ولایات در قبال زنان، بر اساس چشم‌دیدهای عینی خود، سخن گفتند.

## 2. تخطی‌های حقوق اساسی زنان و دختران افغانستان در سایر برخوردهای ضد انسانی اداره‌ی دیفکتو طالبان

در این بخش، منظور از «سایر برخوردهای ضد انسانی» مجموعه‌ای از تخطی‌هاست که اداره‌ی دیفکتو به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر زنان و دختران افغانستان تحمیل کرده است. این روش‌های زن‌ستیزانه، که در چارچوب مردسالاری مسلط در جامعه عملی می‌شوند، بر فرهنگ راهبردی و اجرایی اداره‌ی دیفکتو طالبان اثر گذاشته و سبب به حاشیه‌راندن و تجرید زنان در جامعه گردیده است. این برخوردهای ضد انسانی کرامت زنان را به شدت آسیب زده و آنان را از حقوق اساسی انسانی‌شان محروم ساخته است.

در این مرحله، دو شاهد حضوری و یک شاهد به صورت مجازی (آنلاین) شواهدی را که منجر به نقض حقوق ابتدایی و اساسی آنان در افغانستان شده بود، ارائه کردند. شاهدان از بی‌احترامی، اهانت، تحقیر، تعذیب و پایمال شدن کرامت انسانی خود سخن گفتند. شدت و گستره‌ی این تخطی‌ها به گونه‌ای بود که بر احساسات هر شنونده‌ای اثر می‌گذاشت و بر واقعیت‌های دردناک وضعیت حقوق بشری در افغانستان مهر تأیید می‌زد.

## 3. محرومیت از حق تحصیل برای زنان و دختران در افغانستان و نقض حقوق کودکان

محرومیت از حق تحصیل برای زنان و دختران در افغانستان یک موضوع جدی و نگران‌کننده است. پس از تسلط طالبان بر افغانستان در سال ۲۰۲۱، محدودیت‌های بسیار شدیدی بر آموزش زنان و دختران اعمال شد. مکاتب و دانشگاه‌ها به طور مکرر به روی دختران بسته شدند و در بسیاری از مناطق کشور، دختران از ادامه‌ی تحصیل در مقاطع مختلف محروم شدند.

این وضعیت نه تنها بر تحصیل و پیشرفت فردی زنان و دختران تأثیر منفی گذاشته است، بلکه به توسعه‌ی کلی جامعه و کشور نیز آسیب رسانده است. تحصیل زنان و دختران نقش مهمی در بهبود سلامت، اقتصاد و زندگی اجتماعی جامعه دارد و نبود آن می‌تواند به افزایش فقر و نابرابری، به ویژه در میان زنان، منجر شود.

حقوق کودکان در افغانستان نیز از جمله موضوعات بسیار حساس و مهمی است که در سال‌های اخیر با چالش‌ها و بحران‌های جدی روبه‌رو بوده است. پس از تسلط اداره‌ی دیفکتو طالبان، وضعیت حقوق کودکان به شدت متأثر گردید و مشکلات گسترده‌ای در زمینه‌های آموزش، صحت و امور اجتماعی پدید آمد.

در زمینه‌ی آموزش و پرورش: با بسته شدن مکاتب به روی دختران، شمار زیادی از کودکان از حق بنیادین خود یعنی آموزش محروم شدند. آموزش، به ویژه برای دختران، از جمله حقوق اساسی کودکان است و عدم دسترسی به تحصیل می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای آینده‌ی آنان داشته باشد.

**دسترسی به سلامت و بهداشت:** در شرایط فقر و بحران، دسترسی کودکان به خدمات بهداشتی و درمانی به شدت محدود شده است. بسیاری از کودکان به خدمات ابتدایی صحتی دسترسی ندارند که این امر خطر افزایش بیماری‌ها و مرگ و میر کودکان را در پی دارد.

**حمایت اجتماعی:** اقدامات اجتماعی برای حمایت از کودکان در معرض خطر، به‌ویژه کودکانی که در شرایط جنگ و خشونت زندگی می‌کنند، به شدت کاهش یافته است. بسیاری از کودکان بدون حمایت کافی خانواده، دولت و یا جامعه به حال خود رها شده‌اند.

**کار کودک:** با توجه به وضعیت وخیم اقتصادی در افغانستان، بسیاری از کودکان بدون حمایت کافی خانواده مجبور به کار در شرایط دشوار و خطرناک هستند. این امر نه تنها آموزش آنان را مختل می‌کند، بلکه بر کیفیت زندگی و آینده آن‌ها نیز تأثیر منفی می‌گذارد.

کم‌توجهی به این نکات اساسی سبب نقض گسترده حقوق کودکان، به ویژه کودکان دختر در افغانستان گردیده است.

سپس شاهدان در این بخش از تخطی‌های حقوق بشری، چشم‌دیدهای خود را نسبت به نبود امکانات و محرومیت از حقوق اساسی آنان در زمینه‌ی دسترسی به آموزش و پرورش و همچنین نقض حقوق کودکان، در دادگاه ارائه کردند.

#### **4. محرومیت از حقوق دسترسی به بهداشت برای زنان و دختران در افغانستان**

- یکی از مسائل جدی و نگران‌کننده، محرومیت زنان و دختران از حقوق بهداشتی است که در سال‌های اخیر با بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تشدید شده است. عوامل اصلی این محرومیت عبارت‌اند از:
- کمبود خدمات صحتی: پس از تسلط طالبان بر افغانستان، بسیاری از مراکز صحتی که خدمات درمانی را به زنان و دختران ارائه می‌دادند، بسته شدند یا فعالیت آن‌ها به شدت محدود شد.
  - کمبود کارمندان صحتی زن: با توجه به محدودیت‌هایی که بر زنان شاغل در عرصه صحت، بهداشت و درمان اعمال شده، بسیاری از زنان از دسترسی به کارمندان صحتی زن محروم شده‌اند. این موضوع بر کیفیت خدمات صحتی برای زنان تأثیر منفی گذاشته است.
  - تبعیض اجتماعی و فرهنگی: بسیاری از خانواده‌ها به دلایل فرهنگی و اجتماعی با دسترسی زنان و دختران به خدمات بهداشتی مخالف هستند. این نگرش‌ها مانع از آن می‌شود که زنان به حقایق و خدمات بهداشتی دسترسی پیدا کنند.
  - فقر اقتصادی: کاهش منابع مالی خانواده‌ها و افزایش فقر، بسیاری از زنان را از پرداخت هزینه‌های درمانی و رفت و آمد به مراکز بهداشتی محروم می‌کند.
  - عوامل سیاسی: شرایط سیاسی و قانونی موجود در کشور مانع از تدوین و اجرای سیاست‌های مناسب برای بهبود دسترسی به بهداشت برای زنان و دختران می‌شود. این موضوع باعث ضعف در ارائه‌ی خدمات بهداشتی و درمانی می‌گردد.

این عوامل، که نتیجه‌ی تبعیض گسترده علیه زنان است، سبب شده است که زنان افغانستان از حقوق اجتماعی و به ویژه حق دسترسی به صحت و بهداشت محروم گردند.

سپس سه تن از شاهدان که قربانی تخطی‌های حقوق دسترسی به صحت و بهداشت شده‌اند چشم دیدهای خود را به دادگاه ارایه کردند که تکان دهنده بود.

5. **حقوق زنان معلول:** یکی از موضوعات بسیار مهم و حساس است که به ویژه در شرایط کنونی

افغانستان نیاز به توجه و اقدامات جدی دارد. زنان معلول با چالش‌ها و محدودیت‌های زیادی

روبه‌رو هستند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- محرومیت از حقوق اساسی: بسیاری از دختران و زنان معلول به دلیل عدم وجود امکانات مناسب تحصیلی، فیزیکی و روانی، از دسترسی به آموزش محروم هستند. مکاتب و دانشگاه‌ها به ندرت امکانات برای پذیرش و حمایت از دانش‌آموزان معلول ارائه می‌دهند.
- خدمات بهداشتی محدود: زنان معلول به خدمات بهداشتی و درمانی مناسب دسترسی ندارند. مراکز بهداشتی اغلب امکانات بیماری‌های خاص و نیازهای بهداشتی ویژه این گروه از زنان را ندارند.
- عدم آگاهی: کمبود اطلاعات و آگاهی در مورد حقوق و نیازهای بهداشتی زنان معلول، مانع از بهره‌برداری آن‌ها از خدمات موجود می‌شود.
- نگرش‌های اجتماعی: زنان معلول با تبعیض و نابرابری‌های فرهنگی روبه‌رو هستند. بسیاری از جوامع به دلیل اعتقادات و نگرش‌های سنتی ممکن است حقوق آن‌ها را نادیده بگیرند و آن‌ها را به حاشیه برانند.
- نفوذ خانواده: در برخی موارد، خانواده‌ها به دلیل نگرانی‌های مالی یا اجتماعی ممکن است حمایت لازم را از زنان معلول نداشته باشند یا آن‌ها را از مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی منصرف کنند. این نابسامانی‌های مضاعف بر تبعیض گسترده علیه زنان، وضعیت حقوق بشری زنان معلول را به حالت فاجعه‌آمیز رسانیده است. شواهد ارائه شده توسط قربانیان این تخطی‌ها به دادگاه نشان می‌داد که اداره دیفکتوی طالبان هیچ توجهی به زنان معلول در افغانستان نداشته و آنان را مورد تبعیض گسترده قرار داده است.

## 6. سرکوب آزادی حرکت و خودمختاری بدنی

سرکوب آزادی حرکت و خودمختاری بدنی در افغانستان، به ویژه در سال‌های اخیر، به دلیل تغییرات سیاسی و تسلط طالبان، به یک مسأله جدی تبدیل شده است. این دو حق، که به طور مستقیم با زندگی روزمره و حقوق بشر افراد مرتبط است، تحت تأثیر تصمیمات و محدودیت‌های اعمال شده توسط اداره دیفکتوی طالبان قرار گرفته است.

- **محدودیت‌های جغرافیایی:** پس استقرار اداره دیفکتو به قدرت، محدودیت‌های شدیدی برای حرکت زنان در مناطق مختلف افغانستان اعمال شده است. زنان از رفتن به خیابان‌ها، پارک‌ها و مکان‌های تفریحی بدون همراه مردان خود منع شدند، که این موضوع به شدت به آزادی‌های فردی آن‌ها آسیب می‌زند.

- **محدودیت‌های امنیتی:** موارد از آزار و اذیت و خشونت علیه زنان در معابر عمومی به لحاظ اجتماعی و امنیتی سبب شده که بسیاری از زنان رفتن به بیرون از خانه منصرف شوند.
  - **خودمختاری بدنی:** دسترسی زنان به خدمات بهداشتی و درمانی به ویژه خدمات مرتبط با بهداشت حاملگی و جنسی به شدت محدود شده است. این مسأله به معنای فقدان انتخاب و کنترل زنان بر بدن خودشان است.
  - **حق تصمیم‌گیری:** بسیاری از زنان از حق تصمیم‌گیری درباره زندگی شخصی خود، از جمله انتخاب همسر و داشتن فرزندان، محروم هستند. قوانین و فرهنگ‌های غالب در جامعه، این حقوق را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
  - **عدم اعتماد به نفس:** سرکوب آزادی حرکت و خودمختاری بدنی سبب شده است که اعتماد به نفس زنان و دختران صدمه شدید دیده و آن‌ها را از مشارکت فعال در جامعه و زندگی عمومی باز دارد.
- این محدودیت‌ها منجر به افزایش خشونت‌های خانگی و اجتماعی علیه زنان شده، و آن‌ها را به امراض روحی و روانی مواجه گردانیده که تخطی آشکار حقوق بشری زنان به حساب می‌آید.

#### 7. محرومیت از آزادی بیان زنان در افغانستان

محرومیت از آزادی بیان زنان در سال‌های اخیر به یک بحران جدی تبدیل شده است. این محرومیت موجب ایجاد محدودیت‌های شدید بر حقوق و آزادی‌های فردی زنان شده و بر زندگی روزمره آن‌ها تأثیرات عمیقی گذاشته است.

#### عوامل محرومیت از آزادی بیان زنان در افغانستان:

- **محدودیت‌های رسانه‌ای:** پس از تسلط طالبان، بسیاری از رسانه‌ها به دلیل ترس از قلدری و تهدید به بسته شدن، مجبور به خودسانسوری شدند. این امر به ویژه بر برنامه‌ها و نشریات مربوط به زنان و موضوعات حقوق بشری تأثیر منفی گذاشته است.
- **تهدید و آزار خبرنگاران زن:** خبرنگاران و فعالان حقوق زنان با تهدیدات جدی و آزارهای جسمی و روانی روبه‌رو هستند. بسیاری از آن‌ها برای حفظ امنیت خود ناچار به ترک کار یا مهاجرت شده‌اند.
- **محدودیتها و فشارهای فرهنگی:** زنان با محدودیت‌هایی در ابراز عقاید خود در محافل عمومی و اجتماعی روبه‌رو هستند. این موضوع حتی بر سخنرانی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی آن‌ها تأثیر می‌گذارد.
- **خشونت علیه زنان:** عدم توانایی در بیان انتقادات و اعتراضات، زنان را از ابراز شکایات نسبت به تبعیض‌ها و خشونت‌ها باز می‌دارد و این امر به افزایش خشونت علیه آنان منجر شده است.

ش اهدان در این بخش، از فشار روانی، سیاسی و اجتماعی اداره دیفکتوی طالبان بر خبرنگاران و اهل رسانه در افغانستان روایت های دردناکی را در دادگاه روایت کردند. روایت ها نشان می داد که زنان خبرنگار به صورت عمدی مورد تهدید، اهانت و هراس افکنی مقامات رسمی و کارمندان استخباراتی اداره دیفکتوی طالبان قرار گرفته و سبب شده است که شمار زیادی از خبرنگاران زن، کشور را ترک کنند.

## 8. حقوق تشکیل اجتماعات برای زنان در افغانستان

وضعیت حقوق زنان برای تشکیل اجتماعات و تظاهرات در افغانستان در سال های اخیر به شدت محدود شده است.

اداره دیفکتوی طالبان به گونه ی رسمی حق تشکیل اجتماعات و تظاهرات را برای زنان محدود کرده و بسیاری از تجمعات مسالمت آمیز زنان، به بهانه های امنیتی و با ادعای عدم انطباق با اصول شریعت، سرکوب شده اند. این وضعیت باعث شده که زنان نتوانند به طور آزادانه در تظاهرات و اجتماعات مدنی شرکت کنند و صدای خود را به گوش دیگران برسانند.

زنان فعال در عرصه ی جامعه ی مدنی و حقوق بشر با خطرات فراوانی مواجه اند و بسیاری از آنان به دلیل فعالیت های و دادخواهی های مدنی شان تحت فشار، تهدید یا تعقیب قرار گرفته اند. از این رو، تشکیل اجتماعات و تظاهرات برای زنان حقوق زنان همچنان بحرانی و نگران کننده است.

در این بخش، شاهدان از برخورد های ضد انسانی پولیس مذهبی طالبان علیه زنان حکایت کردند؛ از جمله این که زنان در جریان تظاهرات خیابانی مورد ضرب و شتم قرار گرفته، کرامت آنان نقض شده و حتا با آن ها برخورد های فیزیکی صورت گرفته است. این رفتارهای طالبان برخلاف اصول و احکام دینی نیز می باشد، طالبان که خود را پیروان اسلام می دانند، احکام دینی را در برخورد با زنان رعایت نمی کنند.

## 9. بازداشت خودسرانه، بدرفتاری و شکنجه زنان و دختران

بازداشت خودسرانه، بدرفتاری و شکنجه زنان و دختران در افغانستان به ویژه در سه سال اخیر به یکی از مسائل جدی ترین و نگران کننده ترین مسائل حقوق بشری بدل شده است. زنان و دخترانی که در عرصه های مدنی، آموزشی یا حقوق بشری فعالیت می کنند، به طور مکرر هدف بازداشت های خودسرانه و بدرفتاری قرار گرفته اند.

برخی از این زنان به دلیل شرکت در تظاهرات مسالمت آمیز یا به چالش کشیدن محدودیت های اجتماعی و قانونی با بازداشت، شکنجه و آزار جنسی مواجه شده اند. در این شرایط، نبود نظارت بین المللی و کاهش دسترسی به ساز و کارهای قانونی، حقوق و حمایتی، وضعیت ها را بحرانی تر کرده است. وضعیت زندان های زنانه، تصاویر دردناکی را از وضعیت حقوق بشری زنان به نمایش می گذارد. هرچند دسترسی به این زندان ها بسیار دشوار است، اما شاهدانی که تجربه ی بازداشت و زندان را داشته اند، روایت های هولناک و تکان دهنده ای ارائه کرده اند.

سازمان های حقوق بشر و سایر نهادهای بین المللی تلاش کرده اند تا از طریق دادخواهی و فشارهای سیاسی این وضعیت را بهبود بخشند. برخی دولت ها نیز کوشیده اند فشار های دیپلماتیک بر طالبان وارد

کنند تا حقوق مدنی زنان و دختران رعایت شود، اما شرایط امنیتی و سیاسی در افغانستان هم‌چنان چالش‌های بزرگ و ساختاری را برای فعالان حقوق بشر ایجاد می‌کند.

آخرین گروه شاهدان، از برخوردارهای پولیس و استخبارات طالبان، از زمان دستگیری دوران توقیف و شکنجه‌گاه‌های و دوران حبس در زندان‌ها، روایت‌های تلخ و دردناکی ارائه دادند. شواهد آنان به روشنی نمایانگر وضعیت اسفناک زنان و دختران معترض در افغانستان را نشان می‌دهد. شاهدان از انواع شکنجه و برخورد های غیر انسانی در برابر مخالفان طالبان به ویژه زنان، سخن گفتند. به گفته‌ی شاهدان، آن‌ها چندین بار اقدام به خودکشی کرده بودند؛ اما موفق نشده‌اند. آن‌ها مرگ را بر چنین زندگی هراس‌انگیزی ترجیح می‌دادند.

### مرحله‌ی دوم: تدقیق بیانیه‌های دادستان‌ها و شاهدان توسط هیأت داوران

در این مرحله، هیأت داوران دادگاه پس از استماع بیانیه‌ها، تحلیل‌ها و توجیحات حقوقی، اجتماعی و حقوق بشری دادستان‌ها و بررسی شواهد ارائه‌شده از سوی شاهدان، پرسش‌های خود را با دادستان‌ها و شاهدان مطرح کردند. هدف از برگزاری جلسه‌ی پرسش و پاسخ بر سه مؤلفه‌ی اساسی استوار بود:

1. آیا بیانیه‌های دادستان‌ها مطابق با قوانین جهانی حقوق بشر، که جزئی از حقوق بین‌الملل

محسوب می‌شوند، تنظیم شده‌اند؟

2. آیا این بیانیه‌ها بر اساس واقعیت‌های عینی و شرایط حاکم بر افغانستان تهیه شده‌اند؟

3. آیا تخصص‌گرایی، بی‌طرفی و عدالت در ترتیب بیانیه‌های دادستان‌ها رعایت شده است؟

همچنین، هیأت داوران پرسش‌هایی را از برخی شاهدان، که خود قربانی نقض حقوق بشر بوده و

شهادت‌های عینی ارائه داده بودند، مطرح کردند. این جلسه نیز بر سه اصل بنیادین استوار بود:

1. آیا شاهدان واقعیت عینی را بدون وابستگی سیاسی ارائه کرده‌اند؟

2. آیا شاهدان در ارائه شهادت، اغراق یا مبالغه‌ای به نفع شخصی خود در دادگاه انجام

داده‌اند؟

3. آیا شاهدان اصل حاکمیت قانون، مبتنی بر عدالت، صداقت و شفافیت، را رعایت

کرده‌اند؟

جلسه‌ی پرسش و پاسخ با دادستان‌ها و شاهدان به صورت علنی و در حضور شرکت‌کنندگان برگزار شد و

رسانه‌ها آن را به صورت گسترده بازتاب دادند. به منظور رعایت اصل عدالت و بی‌طرفی، رییس هیأت داوران

نشست روز نخست را جمع‌بندی کرده و به اداره‌ی دیفکتوی طالبان فرصت داد تا در صورت اعتراض یا

ارائه‌ی اطلاعات، با دادگاه مردمی تماس برقرار کند.<sup>10</sup>

### مرحله‌ی سوم: اعلام یافته‌های ابتدایی هیأت داوران پس از نشست استماعیه دادستان‌ها

هیأت داوران پس بررسی بیانیه‌های سارنوالان و مطالعه همه‌جانبه شواهد ارائه شده توسط شاهدان

عینی در روز نخست دادگاه، یافته‌ها و فیصله‌ی ابتدایی خود را در روز دوم دادگاه مطرح نمود. اعضای هیأت

<sup>10</sup> نمایندگان اداره دیفکتوی طالبان در دادگاه حضور نداشتند. اما با آن‌هم رییس هیأت داوران اعلام نمود در صورتی که نماینده‌ی از طالبان حضور دارد، حق صحبت و مرافعه برایش فراهم می‌شود. همچنان هیأت داوران از طریق رسانه‌ها این پیام را به اداره دیفکتوی طالبان اخبار کرد.

داوران با توجه به تجارب گسترده‌ی بین‌المللی خود، برآن شدند تا در گام نخست یک اعلامیه مؤقت و ابدی ارائه دهند. همچنین هیأت داوران دوماه فرصت خواستند تا همه‌ی موارد طرح شده را در دادگاه بررسی کرده و در دسامبر سال ۲۰۲۵ فیصله نهایی خود را ایراد نماید.

### اعلامیه‌ی ابتدایی قضات دادگاه بر پنج اصل استوار بود:

1. قضات دادگاه، در پرتو قوانین جهانی حقوق بشر و با رعایت اصل حاکمیت قانون، فیصله‌هایی بی‌طرفانه و تخصصی در قبال قربانیان نقض حقوق بشر زنان افغانستان ارائه خواهند کرد.
2. زنان افغانستان قربانی تبعیض جنسیتی قرار گرفته‌اند و نظام حقوقی جهانی در برابر آن بی‌تفاوت نخواهد ماند.
3. بیانیه‌های دادستان‌ها، که تصویر دردناکی از نقض حقوق بشر در افغانستان ارائه کرده‌اند، با جدیت مورد توجه قرار خواهند گرفت.
4. داده‌ها و شهادت‌های ارائه‌شده از سوی شاهدان، بازتاب‌دهنده واقعیت‌های تلخ نقض حقوق بشر زنان بوده و در تعیین فیصله نهایی دادگاه نقش تعیین‌کننده خواهند داشت.
5. حکم نهایی دادگاه، که در ماه دسامبر اعلام می‌شود، بر بنیاد خواست‌های زنان تحت ستم، قربانیان، شواهد و داده‌های مشروع صادر خواهد شد.

### مرحله‌ی چهارم و نهایی دادگاه

در این مرحله، فیصله‌ی نهایی دادگاه پس از بررسی دعاوی دادستان‌ها و داده‌های به‌دست‌آمده صادر شد. فیصله‌ی نهایی دادگاه در همایشی که به تاریخ ۱۱ دسامبر سال ۲۰۲۵ در شهر لاهه (هاگ)، کشور هلند برگزار گردید، با حضور رسانه‌ها اعلام و به‌صورت گسترده منتشر شد. بر اساس حکم نهایی دادگاه، اداره‌ی دیفکتوی طالبان مسبب و مسئول تخطی‌های گسترده علیه زنان شناخته شده و به ارتکاب تبعیض همه‌جانبه‌ی جنسیتی متهم گردید. این سطح از تبعیض جنسیتی منجر به نقض گسترده حقوق بین‌الملل، کنوانسیون‌های جهانی و تعهدات بین‌المللی افغانستان شده و به‌مثابه‌ی جنایت علیه بشریت علیه زنان افغانستان تفسیر می‌شود. از این‌رو، اداره‌ی دیفکتوی طالبان مسئول این اعمال ضدانسانی شناخته شده و مکلف به پاسخگویی در قبال آن‌ها است. هم‌چنین، شخصیت‌های زیر که از سوی دادستان‌ها به‌عنوان متهم شناسایی شده بودند، مسئول جنایت علیه بشریت در افغانستان شناخته شدند و قابل بررسی مطابق ماده هفتم اساس‌نامه‌ی ژنوا دانسته شد: شیخ هب‌الله آخندزاده، سراج‌الدین حقانی، ملا محمد یعقوب، عبدالغنی برادر، نورمحمد ثاقب، شیخ محمد خالد حنفی، شیخ عبدالحکیم حقانی، ندا محمد ندیم، حبیب‌الله آقا و عبدالحق وثیق.

### اتهامات علیه اداره‌ی دیفکتوی طالبان

**فقره‌ی نخست:** تبعیض سازمان‌یافته و ساختارمند علیه زنان در افغانستان.

**فقره‌ی دوم:** عملکرد طالبان به‌عنوان «سایر اعمال غیرانسانی» طبق اساس‌نامه‌ی ژنوا. این مورد به

اقداماتی اشاره دارد که به‌طور عمدی موجب رنج شدید یا آسیب جدی به بدن یا سلامت جسمی و روانی

افراد می‌شوند و ممکن است شامل مجموعه‌ای از سوءاستفاده‌ها و نقض‌های حقوق بشردوستانه باشند. چنین اقداماتی تحت پیگرد دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) قرار دارند و پیامدهای سنگینی در چارچوب حقوق بین‌الملل دارند.

**فقره‌ی سوم:** اداره‌ی دیفکتوی طالبان در افغانستان حقوق بنیادی زنان و دختران را نقض کرده است. این اداره تمامی کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر را که دولت افغانستان به آن‌ها متعهد و مسئول است، زیر پا گذاشته است، از جمله:

- میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی
- میثاق جهانی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- کنوانسیون جهانی منع شکنجه و سایر رفتارهای ضدانسانی
- کنوانسیون جهانی حمایت از حقوق کودکان
- کنوانسیون جهانی منع هر نوع تبعیض علیه زنان
- کنوانسیون جهانی منع تبعیض نژادی
- کنوانسیون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت

این متن اکنون ساختاریافته، روان و برای استفاده در گزارش‌ها و اسناد حقوقی مناسب است. دادگاه تصریح می‌کند که تمامی دولت‌های جهان در برابر مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده‌ی جهانی مسئول‌اند. این مسئولیت‌ها در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر تجلی یافته‌اند. هم‌چنین، قابلیت اعمال اصول ارگا اومنس، ارگا اومنس پارتس و هبس گگنز نوع چهارچوبی را در برابر دولت‌ها برای تعهدات بین‌المللی‌شان نشان می‌دهد که هر دولت به عنوان عضو جامعه جهانی، مکلف است تا ارزش‌های جهان‌شمول حقوق بشری شهروندان را بدون هیچ نوع تبعیض رعایت نماید. این اصل جز حقوق عامه جهانی است و در آن استثنا وجود ندارد.<sup>11</sup> بنابر این، هیچ دولتی از این اصول مبرا نبوده و در برابر قوانین بین‌المللی مکلفیت دارند و افغانستان نیز از این قاعده مستثنا نیست.

این رویکرد بر اهمیت ایجاد تغییرات عمیق و ساختاری تأکید دارد؛ تغییری که بتواند که به بهبود واقعی شرایط زندگی و حقوق زنان و تمامی گروه‌های آسیب‌پذیر در افغانستان منجر شود. تحقق این هدف مستلزم آن است که جامعه‌ی بین‌المللی با بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی و دیپلماتیک، فشارهای مؤثر و هدفمند بر حکومت‌های ناقض حقوق بشر اعمال کرده و زمینه‌ی پاسخگویی آنان را فراهم سازد.<sup>12</sup>

<sup>11</sup> ارگا اومنس به معنای "نسبت به همه" است و به تعهداتی اشاره دارد که یک دولت به جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل دارد. ارگا اومنس پارتس به تعهداتی اشاره دارد که یک دولت طرف پیمان به همه دولت‌های طرف دیگر آن پیمان دارد. جس گگنز به هنجارهایی اشاره دارد که به‌طور قانونی به همه دولت‌ها اعمال می‌شود و شامل ممنوعیت شکنجه، نسل‌کشی، و اقدامات تهاجمی می‌باشد.

این اصول به ایجاد یک استاندارد جهانی برای رعایت حقوق بشر کمک می‌کنند و دولت‌ها را موظف می‌سازند که در قبال نقض‌های حقوق بشری، به‌ویژه آنهایی که به زنان و گروه‌های آسیب‌پذیر مرتبط می‌شود، پاسخگوی اعمال خود باشند.

<sup>12</sup> سند نهایی دادگاه که به زبان انگلیسی به نشر رسیده است.

دادگاه مردمی برای زنان افغانستان از لحاظ روش کاری، شباهت کامل به دادگاه‌های رسمی و پذیرفته‌شده‌ی جهانی ندارد؛ به گونه‌ای که قادر نیست پرونده‌ها را به صورت جداگانه به بررسی بگیرد و ذیل هر فقره‌ی اتهام، بحث‌های تفصیلی حقوقی را پیش ببرد. از سوی دیگر، این دادگاه از منابع و امکانات کافی برای تدقیق گسترده و عمیق حقوقی، به ویژه از دید حقوق ملی، برخوردار نیست. دادستان‌های این دادگاه نیز دسترسی کافی به اطلاعات و داده‌های داخلی و مستندات بیشتر ندارند. بر همین اساس، تحقیقات نظری و مراجعه به شواهد و گزارش‌های نهادهای بین‌المللی و مدافعان حقوق بشر کفایت کرده است. به صورت طبیعی، این روش با برخی کاستی‌های و محدودیت‌ها، در تحلیل‌ها مطالعات و تحلیل‌های حقوقی همراه بوده است.

افزون بر این، دادگاه از نبود یک تحلیل عمیق و نظام‌مند حقوقی که بتواند تحولات جدید حقوقی و ساختاری افغانستان را در پرتو حقوق بین‌الملل مورد نقد و بررسی قرار دهد، رنج برده است. یکی از کمبودهای تخنیکی مهم در روند این دادگاه، عدم حضور طرف اتهام. یعنی اداره‌ی دوفکتوی طالبان بوده است؛ هرچند این ویژگی در تقریباً تمامی دادگاه‌های مردمی سابقه داشته و امری متداول محسوب می‌شود.

فیصله‌های دادگاه بیشتر در قالب اعلامیه و یا پیام حقوقی ارائه شده‌اند که از سه بخش تشکیل می‌شود: بخش نخست، تحلیل حقوقی عمل‌کرد دولت و رهبران آن در قبال که مبتنی بر تحقیقات دادستان‌ها می‌باشد؛ بخش دوم، پیامدهای ناشی از این تخطی‌ها را برجسته ساخته و جامعه‌ی جهانی را نسبت به وضعیت قربانیان و ضرورت رسیدگی به آنان آگاه می‌سازد؛ و بخش سوم، مجموعه‌ای از توصیه‌ها و سفارش‌ها را خطاب به اداره‌ی دوفکتوی طالبان و رهبران آن ارائه می‌کند تا از تداوم نقض حقوق بشر خودداری نمایند. افزون بر این، دادگاه مردمی به جامعه‌ی جهانی، نهادهای بین‌المللی، فعالان حقوق بشر و جامعه‌ی مدنی نیز پیشنهادها و راهکارهایی را برای بهبود وضعیت حقوق بشر در افغانستان مطرح کرده است.

با این حال، واقعیت این است که برگزاری این دادگاه یک حرکت دادخواهانه بود برای حمایت از حقوق قربانیان جنایت علیه بشریت در افغانستان. تعریف و شناسایی نقض گسترده و سیستماتیک حقوق زنان در افغانستان در چارچوب «جنایت علیه بشریت» از سوی این دادگاه، دستاوردی مهم و تاریخی برای مدافعان حقوق بشر افغانستان محسوب می‌شود.

تجارب جهانی نشان داده‌اند که فیصله‌های دادگاه‌های مردمی، ابزار موثری برای شناسایی انواع جنایات، مرتکبان جنایات و معرفی آنان به دادگاه معتبر جهانی به حساب می‌آید. در هردو نشست دادگاه مردمی برای زنان افغانستان مقیم مادرید و لاهه، نمایندگانی از دادگاه بین‌الملل حضور داشتند و فیصله‌های این دادگاه را از نزدیک دنبال کردند.

فیصله‌های دادگاه‌های مردمی همچنین بر عرصه‌ی سیاست و تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی بی‌تأثیر نیستند. هنگامی که دادگاه مردمی جهانی، یک دولت و یا رهبران آن را به عنوان ناقضان جدی و مرتکبین جنایات علیه بشریت معرفی می‌کند، این امر ناگزیر بر رویکرد و سیاست دولت‌های دیگر و نهادهای بین‌المللی بی‌تأثیر نیست. بنابراین اصل شناخته‌شده‌ی حقوقی، هرگاه دادگاهی رأی یا فیصله‌ای صادر کند تنها مرجع صلاحیت‌دار می‌تواند

آن را تغییر دهد. از این رو، افرادی که ارتکاب جنایت علیه بشریت متهم می‌شوند، در برابر اعمال خود مسئول‌اند و اصل پاسخ‌گویی، قابل چشم‌پوشی نخواهد بود.

